

مقایسه متغیرهای حسابداری در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود (MOSES) با استفاده از شاخص رفتار هموارسازی موسز

آزیتا جهانشاد^۱

سعید امیری^۲

تاریخ پذیرش: ۹۱/۳/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۰/۱۰/۲۶

چکیده

این پژوهش تلاش می‌کند تا به مقایسه متغیرهای حسابداری در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران بپردازد. به این منظور ابتدا بر اساس شاخص رفتار هموارسازی سود موسز^۱ شرکت‌های نمونه آماری را به دو گروه شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفکیک کرده و سپس به مقایسه متغیرهای حسابداری در دو گروه پرداخته شد.

شش ویژگی اندازه شرکت، هزینه‌های کارکنان، نسبت بدهی، صنعت، مالیات و پاداش مدیریت به عنوان متغیرهای مستقل و رفتار هموارسازی سود به عنوان متغیر وابسته مورد آزمون قرار گرفتند. این پژوهش بر اساس مشاهدات سالیانه از سال ۱۳۸۴ - ۱۳۸۹ انجام شده است.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهای اندازه شرکت، هزینه‌های کارکنان، مالیات و پاداش مدیریت تأثیرگذار بر رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها نمی‌باشند و بین متغیرهای ذکر شده در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. متغیرهای نسبت بدهی و صنعت عاملی تأثیرگذار بر رفتار هموارسازی سود شناخته شدند، این بدان معنی است که بین نسبت بدهی، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد و همچنین در صنایع مختلف رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها متمایز از یکدیگر است.

واژه‌های کلیدی: رفتار هموارسازی سود، شرکت‌های هموارساز سود، شرکت‌های غیر هموارساز سود، شاخص رفتار هموارسازی سود موسز.

۱- استادیار و عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی (مسئول مکاتبات) az_jahanshad@yahoo.com

۲- کارشناسی ارشد حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۱- مقدمه

موضوع هموارسازی سود در چند دهه اخیر در مبانی نظری حسابداری وجود داشته است و در مورد انگیزه‌ها و اهداف مربوط به آن مطالب زیادی منتشر شده است که عموماً دو دلیل را می‌توان برای تحریک و انگیزش مدیران در هموار کردن سود برشمرد. دلیل اول پنهان کردن عمدی اطلاعات از استفاده‌کنندگان از صورت‌های مالی و دلیل دوم از بین بردن عمدی نوسانات سود و حرکت به سطح سود مورد نظر است.

اهداف این تحقیق عبارت است از:

- ۱- تفکیک شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود بر اساس مدل موسز.
- ۲- مقایسه متغیرهای حسابداری از جمله اندازه شرکت، هزینه‌های کارکنان، نسبت بدهی، نوع صنعت، مالیات و پاداش مدیریت بین شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود.

۲- مبانی نظری و پیشینه پژوهش

(پورزمانی، پویان، راد، ۱۳۸۹) هموارسازی سود اقدام آگاهانه‌ای است که مدیران به منظور کاهش نوسانات دوره‌ای سود در چارچوب اصول و روش‌های متداول حسابداری به آن دست می‌زنند. هموارسازی سود هدف مشخصی دارد و آن ایجاد جریان با ثباتی از رشد سود است. فرضیه هموارسازی سود برای اولین بار توسط هپورث در سال ۱۹۵۳ ارائه شد و بعداً توسط گوردن در سال ۱۹۶۴ توضیح داده شد. او چهار فرض زیر را پیشنهاد کرد:

- ۱- معیار مدیریت شرکت در انتخاب بین روش‌های حسابداری به حداکثر رساندن مطلوبیت یا رفاه مدیریت است. ۲- مطلوبیت مدیریت با امنیت شغلی او، نرخ رشد حقوق و پاداش، و نرخ رشد اندازه شرکت افزایش می‌یابد. ۳- کسب بخشی از

سود گزارش شده از جمله اطلاعات مالی مهمی است که در هنگام تصمیم‌گیری توسط افراد در نظر گرفته می‌شود. تحلیل‌گران مالی عموماً سود گزارش شده را به عنوان یک عامل برجسته در بررسی‌ها و قضاوت‌های خود مد نظر قرار می‌دهند. همچنین سرمایه‌گذاران برای تصمیمات سرمایه‌گذاری خود بر اطلاعات مالی مندرج در صورت‌های مالی واحدهای اقتصادی خصوصاً سود گزارش شده اتکاء می‌کنند. سرمایه‌گذاران معتقدند سود ثابت در مقایسه با سود دارای نوسان، پرداخت سود تقسیمی بالاتری را تضمین می‌کند. همچنین نوسانات سود به عنوان معیار مهم ریسک کلی شرکت قلمداد می‌شود و شرکت‌های دارای سود هموارتر دارای ریسک کمتری می‌باشند. بنابراین شرکت‌هایی که دارای سود همواری هستند بیشتر مورد علاقه سرمایه‌گذاران بوده و از نظر آنها محل مناسب‌تری برای سرمایه‌گذاری محسوب می‌شوند.

از طرف دیگر مدیریت در انتخاب بین روش‌های مختلف به حساب بردن وقایع مالی در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری اختیارات قابل ملاحظه‌ای دارد. همچنین مدیریت می‌تواند فعالیت‌های مالی را زمان‌بندی کند. به تأخیر انداختن یک فروش و یا انجام مخارج اختیاری از جمله این اقدامات می‌باشد. به علت این انعطاف‌پذیری مدیر می‌تواند به طور سیستماتیک روی سود گزارش شده از سالی به سال دیگر تأثیر گذاشته و آن را هموار کند. لذا پدیده هموارسازی سود می‌تواند بر تصمیمات سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارد و پیامدهایی را موجب شود که مخصوصاً در بازارهای غیرکارای سرمایه از درجه اهمیت و تأثیر بیشتری برخوردار باشد.

۲۰۰۰، لذا در این بخش تنها به موارد محدودی از آن تحقیقات اشاره می‌گردد:

بائو و بائو در تحقیقی با عنوان هموارسازی سود، کیفیت سود و ارزیابی شرکت در سال ۲۰۰۴ نشان دادند که سود هر سهم در شرکت‌های هموارساز سود، نسبت به شرکت‌های غیر هموارساز به طور معناداری کمتر می‌باشد، اما این مسئله در مورد قیمت هر سهم صدق نمی‌کرد. (Bao, B.H Bao D.H, 2004)

حیب در سال ۲۰۰۵ نمونه ای ۱۰۷ تایی از شرکت‌های بورسی موجود در داکا را انتخاب کرد، تحقیق او نشان می‌داد ۴۶ شرکت (معادل ۴۳٪ شرکت‌های نمونه) دست به هموارسازی سود زده‌اند و همچنین شرکت‌هایی با اندازه کوچک‌تر، بیشتر به هموارسازی سود تمایل دارند. (Habib, 2005)

لی و ریچی در تحقیقی با عنوان هموارسازی سود و هزینه بدهی در سال ۲۰۰۹ نشان دادند که شرکت‌هایی که بیشتر دست به هموارسازی سود می‌زنند دارای هزینه بدهی کمتر و رتبه‌های بالاتری در رده بندی اعتبارات هستند. (Li, Richie, 2009). آسومن در سال ۲۰۰۹ با تفکیک شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود بر اساس مدل موسز در بورس ترکیه به بررسی و تشخیص رفتارهای هموارسازی سود پرداخت. (Asuman, 2009)

مارتینز و کاسترو در تحقیقات خود در سال ۲۰۱۰ نشان دادند که هموارسازی سود باعث کاهش هزینه سرمایه شده و بین هموارسازی سود و رتبه‌بندی ریسک شرکت‌ها ارتباط معناداری وجود دارد، بدین ترتیب که شرکت‌هایی که دست به هموارسازی سود می‌زنند، رتبه‌های بهتری را کسب می‌کنند. (Martinez, Castro, 2010)

مک‌آینیس در سال ۲۰۱۰ در تحقیقی با عنوان آیا سودهای هموارشده باعث کاهش هزینه سرمایه

اهداف مدیریت که در فرض ۲ بیان شد به رضایت صاحبان سهام نسبت به عملکرد شرکت بستگی دارد. ۴- برای مدیران رضایت صاحبان سهام نسبت به رشد سود شرکت (یا نرخ متوسط بازده حقوق صاحبان سهام) و ثبات سود ضروری است تا بتوانند اهداف خود را دنبال کنند.

اگر چهار فرض بالا مورد قبول باشد مدیران در محدوده قدرت خود و در چارچوب اصول پذیرفته شده حسابداری باید: اول سود گزارش شده را هموار کنند و دوم نرخ رشد سود را هموار کنند.

معمولاً مدیران برای انجام هموارسازی سود انگیزه‌ها و اهدافی دارند که این انگیزه‌ها در مطالعات مختلف به شرح زیر بیان شده‌اند:

- ۱- افزایش ارزش سهام شرکت در بورس اوراق بهادار و در نتیجه افزایش ارزش شرکت. ۲- کاهش ریسک شرکت و در نتیجه پرداخت بهره کمتر در استقراض و کاهش هزینه سرمایه شرکت. ۳- جذب سرمایه، چون سرمایه‌گذاران و اعتباردهندگان معتقدند ریسک سرمایه‌گذاری کم است و محل مناسبی برای سرمایه‌گذاری می‌باشد. ۴- انتقال اطلاعات داخلی شرکت به بازار و تسهیل قابلیت پیش بینی سود. ۵- بهبود روابط با کارکنان، عرضه‌کنندگان مواد اولیه و ... ۶- کسب منافع مالیاتی از طریق کاهش بدهی مالیاتی. ۷- دریافت پاداش‌های مدیریتی که بر اساس درصدی از سود خالص گزارش شده می‌باشد. ۸- سایر عوامل. (پورحیدری، افلاطونی، ۱۳۸۵)

تحقیقات بسیار وسیع و گسترده‌ای در خصوص بررسی رفتارهای هموارسازی سود در سطح جهان به انجام رسیده است از جمله، بلکویی و پیکور ۱۹۸۴، موسز ۱۹۸۷، ترومن و تیت من ۱۹۸۹، آشاری و همکاران ۱۹۹۴، میچلسون ۱۹۹۵، چنی و لوئیز ۱۹۹۵، کارلسون ۱۹۹۷، کریستنسن، هویت و پاترسون ۱۹۹۹، لو و زاروین ۱۹۹۹، هانت، مویر و سولین

مالکانه می‌شود؟ نشان داد که رابطه‌ای بین هموار کردن سودهای گزارش شده و هزینه سرمایه مالکانه (نرخ بازده مورد انتظار سهام عادی شرکت در بازار سرمایه) وجود ندارد و هموارسازی سود اثر منفی بر بازده شرکت ندارد. (پورزمانی، پویان راد، ۱۳۸۹)

کریستین و همکاران در سال ۲۰۱۱ در تحقیقی با عنوان منافع مالیاتی حاصل از هموارسازی سود، با بررسی نظام بازنشستگی خصوصی نشان دادند که کمیت و کیفیت منافع مالیاتی که از طریق هموارسازی سود بدست می‌آید، ناچیز و کم اثر است. (Kristian, 2010)

ویرال اچریا و همکاران در سال ۲۰۱۱ در تحقیقی با عنوان تئوری هموارسازی سود وقتی است که خودی‌ها بیشتر از غیر خودی‌ها بدانند، بیان می‌کند که افشای برون سازمانی اطلاعات و با کیفیت کافی از طریق حسابرسی مستقل باعث افزایش کیفیت اطلاعات حسابداری برای سرمایه‌گذاران خارجی شده و در نتیجه باعث افزایش سرمایه‌گذارها، افزایش اندازه بازار سهام عمومی و رشد اقتصادی می‌شود (Viral, 2011)

همچنین تحقیقات بسیار وسیع و گسترده‌ای در خصوص بررسی رفتارهای هموارسازی سود در ایران به انجام رسیده است از جمله، آقایی و کوچکی ۱۳۷۳، حاجیوند ۱۳۷۶، نورانی ۱۳۸۱، پورحیدری و همتی ۱۳۸۳، شریعت پناهی و سمائی ۱۳۸۳، نوروش و سپاسی ۱۳۸۴، مشایخی و همکاران ۱۳۸۴، دکتر نوروش و همکاران ۱۳۸۴، ملانظری و یزدانی ۱۳۸۵، لذا در این بخش تنها به تحقیقات جدیدتر اشاره می‌گردد:

پورحیدری و افلاطونی در تحقیقی با عنوان بررسی انگیزه‌های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۵، به بررسی انگیزه‌های مدیران شرکتهای پذیرفته

شده در بورس اوراق بهادار تهران به منظور هموارسازی سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری پرداختند. انگیزه‌های مورد بررسی شامل اندازه شرکت، مالیات بر درآمد، نسبت بدهی به کل دارایی (قراردادهای بدهی) انحراف در فعالیتهای عملیاتی و نوسان پذیری سود می‌باشد. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که هموارسازی سود با استفاده از ارقام اختیاری توسط مدیران شرکتهای ایرانی صورت می‌گیرد و مالیات بر درآمد و انحراف در فعالیتهای عملیاتی محرکهای اصلی برای هموار نمودن سود با استفاده از ارقام تعهدی اختیاری می‌باشند. برخلاف یافته‌های محققین غربی اندازه شرکت، نسبت بدهی به کل دارائیه (قراردادهای بدهی) و نوسان پذیری سود به عنوان محرکهای هموارسازی سود از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشند. (پورحیدری، افلاطونی، ۱۳۸۵)

اسدی و گاریزی در تحقیقی با عنوان تأثیر هموارسازی سود بر بازده غیرعادی شرکت‌ها در سال ۱۳۸۶، به بررسی این موضوع پرداخته‌اند که آیا در بورس اوراق بهادار تهران سهام‌داران شرکت‌های هموارساز، بازده بیشتری را نسبت به شرکت‌های غیرهموارساز بدست می‌آورند یا نه؟ نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که در جامعه مورد مطالعه شرکت‌ها دست به هموارسازی سود می‌زنند ولی هموارسازی سود تأثیر معناداری در بازده شرکت‌ها ندارد. همچنین یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که نوع صنعت و اندازه شرکت در کسب بازده غیرنرمال مؤثر نمی‌باشند. (پورزمانی، پویان راد، ۱۳۸۹)

ملانظری و کریمی‌زند در تحقیقی با عنوان بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با اندازه شرکت و نوع صنعت در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۶، سه هدف کلی را دنبال نمودند. اول این که شرکت‌های هموارسازی سود را

شناسایی نمودند (هموارساز واقعی و ساختگی) در مرحله بعدی میزان ارتباط بین هموارسازی سود با نوع صنعت و اندازه شرکت را بررسی کرده و نهایتاً میزان ارتباط بین هموارسازی ساختگی سود با نوع صنعت و اندازه شرکت را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصله نشان داد که بین اندازه شرکت و هموارسازی سود همبستگی قوی وجود دارد و این ارتباط به صورت معکوس است، همچنین تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین شرکت‌های هموارساز سود از نظر نوع صنعت (محوری یا پیرامونی) وجود ندارد. همچنین ارتباط معناداری بین هموارسازی ساختگی سود با اندازه شرکت وجود دارد و نهایتاً این که بین هموارسازی ساختگی سود و نوع صنعت ارتباط معناداری وجود ندارد. (ملانظری، کریمی زند ۱۳۸۶،

مشایخی و پناهی در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه بین نسبت‌های مالی و بازده سهام به تفکیک شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود در سال ۱۳۸۶، به بررسی تأثیر هموارسازی سود بر رابطه بین نرخ بازده سهام و نسبت‌های مالی، طی دوره ۱۳۸۶-۱۳۸۲ پرداختند. در تحقیق فوق ۷۰ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای انتخاب و همچنین برای تشخیص شرکت‌های هموارساز سود از مدل ایکل استفاده شد. یافته‌های تحقیق وجود هموارسازی و رابطه بین نسبت‌های مالی و بازده سهام در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران را تأیید نمود و نشان داد که شرکت‌ها در سطوح مختلف سود، شامل سود عملیاتی، ناخالص و خالص اقدام به هموارسازی سود می‌نمایند. نتیجه اصلی تحقیق فوق حاکی از این مطلب بود که علی‌رغم وجود رابطه معنی‌دار بین برخی نسبت‌های مالی با بازده سهام در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز

سود، از نظر رابطه بین نسبت‌های مالی با بازده سهام بین این دو گروه از شرکت‌ها تفاوت معناداری وجود ندارد. (مشایخی، پناهی، ۱۳۸۶)،

مرادی در تحقیقی با عنوان بررسی رابطه بین اهرم مالی و هموارسازی سود در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۶، به بررسی رابطه بین اهرم مالی و مدیریت سود پرداخته است. نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه‌های تحقیق بیان‌گر این است که بین اهرم مالی و هموارسازی سود رابطه معنی‌دار منفی وجود دارد. همچنین در شرکت‌هایی که جریان‌های نقد آزاد بالاتری دارند، بین اهرم مالی و هموارسازی سود رابطه معنی‌دار منفی بیشتری وجود دارد. (مرادی ۱۳۸۶)

حقیقت و رایگان در تحقیقی به بررسی نقش هموارسازی سود بر محتوای اطلاعاتی سودها در خصوص پیش‌بینی سودهای آتی در سال ۱۳۸۷ پرداخته‌اند. آن‌ها پس از بررسی ۷۰ شرکت بین سال‌های ۱۳۸۰ - ۱۳۷۶ نشان دادند که رابطه بین تغییرات در سودهای آتی، و بازده جاری در سهام شرکت‌هایی که بیشتر سود خود را هموار می‌نمایند کمتر است و این بدان معنی است که هموارسازی سود بیشتر به قصد تحریف و در جهت منافع شخصی مدیران انجام شده است. همچنین نشان دادند که پایداری سود شرکت‌هایی که در گذشته بیشتر اقدام به هموارسازی سود کرده‌اند، در آینده کمتر است. (حقیقت، رایگان، ۱۳۸۷)

اعتمادی و جوادی مزده در تحقیقی با عنوان عوامل مؤثر بر ارتباط بین هموارسازی سود و سودآوری شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۸، نشان دادند که رابطه مثبتی بین نرخ سودآوری و میل شرکت‌ها به هموارسازی وجود دارد، ولی در ارتباط با نسبت بدهی، نسبت سود

تقسیمی و اندازه شرکت رابطه معناداری وجود ندارد. (اعتمادی، جوادی مرده، ۱۳۸۸)

پورزمانی و پویان‌راد در تحقیقی با عنوان بررسی ارتباط بین مدیریت سود و ناتوانی شرکت‌ها در بورس اوراق بهادار تهران در سال ۱۳۸۹، هموارسازی سود را به عنوان بخشی از مدیریت سود به دو بخش واقعی و ساختگی تقسیم‌بندی نمودند و ارتباط هر یک را جداگانه در سه سطح (ناویژه، عملیاتی و ویژه) با وضعیت شرکت‌ها مورد آزمون قرار دادند. در پژوهش فوق از داده‌های ۳۳ شرکت ورشکسته (مشمول ماده ۱۴۱ قانون تجارت) و ۳۳ شرکت غیرورشکسته فعال در بورس اوراق بهادار تهران در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۸۰ استفاده شد. نتایج پژوهش نشان می‌داد که بین متغیرهای پژوهش در هموارسازی واقعی سود یک همبستگی نسبتاً قوی و هم‌جهت وجود دارد و در ارتباط با هموارسازی ساختگی سود ارتباط معناداری بین متغیرهای پژوهش مشاهده نشد. (پورزمانی، پویان‌راد، ۱۳۸۹)

۳- فرضیات پژوهش

اندازه شرکت: از بعد نظری برخی پژوهشگران استدلال کرده‌اند که شرکت‌های بزرگ‌تر انگیزه بیشتری برای هموارسازی سود دارند، زیرا نیاز آنها به گزارش سودهای هموار بیشتر است. در واقع منشأ این نیاز آن است که شرکت‌های بزرگ‌تر در معرض پاسخ‌گویی بیشتری به طیف وسیعی از مدعیان قرار دارند. از طرفی گفته شده است که شرکت‌های بزرگ‌تر ممکن است تمایل کمتری به هموارسازی سود داشته باشند، زیرا این شرکت‌ها در معرض رسیدگی‌های دقیق‌تری قرار دارند و تجزیه و تحلیل‌های بیشتری که بازار در مورد این شرکت‌ها انجام می‌دهد، منجر به این نتیجه می‌شود که شرکت‌های بزرگ‌تر از رهگذر هموارسازی سود

کمتر موفق به تأثیرگذاری بر رفتار بازار شوند و این بدان معنی است که محتوای اطلاعاتی سودهای هموار برای آنها کمتر است. (ملانظری، کریمی زند، ۱۳۸۶)

هزینه‌های کارکنان: هزینه‌های کارکنان می‌تواند با توجه به افزایش فعالیت آنان و همچنین تصمیمات گروه‌های اتحادیه افزایش پیدا کند. به علاوه افزایش سریع سود شرکت‌ها ممکن است باعث افزایش تقاضا برای دستمزدهای بالاتر شود، از طرف دیگر کاهش سریع سود شرکت‌ها می‌تواند باعث شود تا کارکنان نسبت به ارزیابی عملکرد آتی شرکت که بر رفاه آنها تأثیرگذار است بدبین شوند، در نتیجه ممکن است به منظور کار در شرکت‌های دیگری که دارای امنیت شغلی بالاتری است استعفا نمایند. بنابراین نگرانی موجود در رابطه با هزینه‌های کارکنان انگیزه‌ای است برای مدیریت تا نوسانات سود را کاهش دهد و می‌توان انتظار داشت که بین رفتارهای هموارسازی سود و هزینه‌های کارکنان ارتباط معناداری وجود داشته باشد. (Asuman, 2009)

نسبت بدهی: همان طور که می‌دانیم نسبت بدهی، مجموع بدهیها را نسبت به مجموع داراییها می‌سنجد. در واقع این نسبت درصد وجوهی را نشان می‌دهد که از طریق بدهیها تأمین شده است. اعتباردهندگان نسبت بدهی پایین را ترجیح می‌دهند، زیرا ریسک عدم پرداخت بدهی در زمان ورشکستگی را کاهش می‌دهد. (اعتمادی، جوادی مرده، ۱۳۸۸)

موسز (۱۹۸۷)، ندوبیزو و تسته‌تسکو (۱۹۹۱)، استدلال نمودند که شرکت‌ها به منظور کاهش ریسک اقدام به هموارسازی سود می‌نمایند. شرکت‌هایی که از نسبت بدهی به کل دارایی‌های بالایی برخوردار می‌باشند به منظور اطمینان بخشی به اعتباردهندگان مبنی بر توانایی پرداخت اصل و بهره وام‌ها و اعتبارات دریافتی اقدام به هموارسازی سود می‌نمایند. عدم وجود نوسانات قابل توجه در سود این اطمینان

را برای اعتباردهندگان پدید می‌آورد که واحد تجاری در آینده قادر به پرداخت مطالبات آنان خواهد بود. از آن جایی که ریسک با هموارسازی سود و کاهش نسبت بدهی به کل دارایی‌ها کاهش می‌یابد می‌توان انتظار داشت بین نسبت بدهی به کل دارایی‌ها و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود دارد.

پاداش مدیریت: در زمان عملکرد ضعیف که مبلغ سود پایین‌تر از محدوده در نظر گرفته شده برای پاداش است، مدیریت سعی در بالا بردن سود برای کسب پاداش بیشتر می‌کند. اما در زمان افزایش سریع درآمد (ترقی ناگهانی سود) مدیریت ممکن است به دلایلی اقدام به کاهش سود گزارش شده نماید. یکی از این دلایل این است که چنانچه سود دوره‌ای بالاتر از محدوده سقف مشخص شده در طرح پاداش باشد و آن بخش از سود نهایی، پاداش چندانی نداشته باشد، مدیریت سعی در انتقال درآمد به سال بعد خواهد داشت تا از پاداش افزوده آن در محدوده طرح پاداش برای سال آتی استفاده کند. دلیل دیگر این است که بالا رفتن و ترقی سود سبب می‌شود تا سهامداران معیار و استاندارد سود مشمول پاداش را افزایش دهند که در میزان پاداش سال‌های بعد تأثیر منفی خواهد داشت. دلیل سود، وجود نرخ تصاعدی مالیاتی است. چنانچه سود افزوده شده (نسبت به سال گذشته) در نرخ بسیار بالایی قرار بگیرد، چون طرح پاداش بر مبنای سود ویژه بعد از مالیات است لذا پاداش متعلقه به مدیران علیرغم تلاش زیاد مدیریت چشمگیر نخواهد بود. (ملانظری، کریمی زند ۱۳۸۶)

مالیات: در ایران سیستم مالیاتی نقش قابل توجهی در گزارشگری مالی شرکتها دارد و قوانین مالیاتی عامل مهمی در انتخاب روشها و رویه های حسابداری می باشد. انگیزه شرکتها برای هموار کردن سود حداقل نمودن تأثیر مالیات در طول زمان می

باشد. از آنجا که سود بیشتر منجر به پرداخت مالیات بیشتر می شود و در واقع سبب خروج نقدینگی می گردد، این انگیزه برای شرکت‌های ایرانی وجود دارد که در راستای حداقل نمودن خروج نقدینگی، خصوصاً در مواقعی که شرکت دارای بدهی مالیاتی قابل توجهی می باشد، دست به هموارسازی سود بزنند. بنابر این می توان انتظار داشت بین مالیات بر درآمد و هموارسازی سود ارتباط مثبت وجود داشته باشد.

(پورحیدری، افلاطونی، ۱۳۸۵)

صنعت: صنعت نیز از عواملی است که در تحقیقات مختلف به آن پرداخته شده است. به نظر می‌رسد که شرکت‌ها در صنایع مختلف سود خود را به درجات مختلفی هموار می‌کنند. پشتوانه نظری اتخاذ شده در برخی تحقیقات بر مبنای تئوری‌های اقتصاد دوگانه است که در آن صنعت به دو بخش محوری و جانبی (پیرامونی) تقسیم می‌شود. بخش‌های محوری به صنایعی گفته می‌شود که بافت سیاسی و اقتصادی هر کشوری را در بر گرفته و بیشترین منابع مالی را به خود اختصاص داده است. از خصوصیات بخش‌های محوری صنعت می‌توان به فعالیت‌های تولید کالاهای با ارزش، تولید کالاهای انحصاری یا منابع مادر، تجارت کالا به صورت عمده و سوددهی بالا اشاره کرد. بخش‌های جانبی به صنایعی اطلاق می‌شود که تقریباً خصوصیات بیان شده قبلی را ندارند. این نوع صنایع، بخش‌های کشاورزی کم بازده، صنایع تولیدی کم ارزش، خدمات غیرتخصصی یا نیمه تخصصی را در بر می‌گیرند. ضمناً این شرکت‌ها فاقد دارایی و قدرت سیاسی لازم برای سوددهی هستند. بر مبنای این تئوری، شرکت‌های صنایع جانبی در درجه بالاتری از عدم اطمینان محیطی قرار دارند و لذا مدعی هستند که شرکت‌های جانبی هم تمایل و هم امکان بیشتری را برای هموارسازی سود دارند. به همین دلیل

$$SB = \frac{|PE - EE| - |RE - EE|}{SALES} \quad (\text{رابطه ۱})$$

SB رفتار هموارسازی، PE سودهای عملیاتی، EE سودهای مورد انتظار، RE سودهای گزارش شده، sales فروش‌ها.

با استفاده از این فرمول می‌توان بین شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تمایز قائل شد. بدین صورت که SB مثبت نشان‌دهنده شرکت هموارساز سود و SB منفی نشان‌دهنده شرکت غیر هموارساز سود می‌باشد.

برای محاسبه سود مورد انتظار، ابتدا نرخ رشد سود گزارش شده شرکت‌ها محاسبه شده، سپس میانگین نرخ رشد سود شرکت‌ها در دوره شش ساله ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ محاسبه شده، سپس سود گزارش شده هر سال بعلاوه درصد بدست آمده برابر می‌شود با سود مورد انتظار سال آتی.

در نگاره ۱ به محاسبه سود مورد انتظار یکی از شرکت‌های نمونه می‌پردازیم:

نگاره ۱ نحوه محاسبه سود مورد انتظار

شرکت	سال	سود	نرخ رشد	میانگین	سود مورد
البرز دارو	۱۳۸۳	۱۵۰۱۶		۰/۵۲۱	
	۱۳۸۴	۲۷۰۰۰	۰/۷۹۸		۲۲۸۴۱
	۱۳۸۵	۳۳۲۵۵	۰/۲۳۲		۴۱۰۷۱
	۱۳۸۶	۶۸۲۷۴	۱/۰۵۳		۵۰۵۸۵
	۱۳۸۷	۹۱۴۶۸	۰/۳۴۰		۱۰۳۸۵۴
	۱۳۸۸	۱۴۶۵۸۰	۰/۶۰۳		۱۳۹۱۳۵
	۱۳۸۹	۱۶۱۴۹۶	۰/۱۰۲		۲۲۲۹۶۸

(رابطه ۲)

سود گزارش شده سال جاری - سود گزارش شده سال آتی = نرخ رشد سود گزارش شده سال جاری

سود گزارش شده سال قبل + (میانگین نرخ رشد سود × سود گزارش شده سال قبل) = سود مورد انتظار سال جاری

هموارسازی سود در بخش جانبی به طور قابل ملاحظه‌ای از بخش محوری بیشتر است. همچنین برخی محققین معتقدند که نوع صنعت می‌تواند به طور قابل ملاحظه‌ای تحت تأثیر محیط اقتصادی جامعه مورد مطالعه باشد. همچنین معیارهای تفکیک صنایع نیز تا حدی گزینشی است در حالی که عواملی نظیر اندازه شرکت و سودآوری عوامل کمی بوده و به طور دقیقی تعریف شده هستند (Asuman, 2009). با توجه به توضیحات ارائه شده، فرضیات تحقیق عبارتند از:

فرضیه اول: بین اندازه شرکت در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه دوم: بین هزینه‌های کارکنان در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه سوم: بین نسبت بدهی در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه چهارم: بین پاداش مدیریت در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه پنجم: بین مالیات در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

فرضیه ششم: در صنایع مختلف رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها متمایز از یکدیگر می‌باشد.

۴- مدل پژوهش و متغیرهای آن

بر اساس شاخص رفتار هموارسازی سود موسز (Moses)، شرکت‌ها به هموارساز و غیر هموارساز سود تفکیک می‌شوند.

Moses Model:

۴-۱- متغیرهای پژوهش

متغیر وابسته در این تحقیق، رفتار هموارسازی سود است.

متغیرهای مستقل

مالیات، برابر است با مالیات‌های گزارش شده در صورت سود و زیان حسابرسی شده شرکت‌ها. پاداش، مدیریت برابر است با پاداش‌های گزارش شده در صورت سود و زیان حسابرسی شده شرکت‌ها نسبت بدهی، برابر است با مجموع بدهیها تقسیم بر مجموع دارائیه‌ها هزینه‌های کارکنان، برابر است با مجموع حقوق و دستمزد کارکنان اندازه شرکت، برابر است با مجموع دارائیه‌های شرکت.

۵- روش شناسی پژوهش

این تحقیق از نوع پس‌رویدادی (استفاده از اطلاعات گذشته) و تحقیقات کاربردی می باشد. برای انجام تحقیق از آزمون‌های آماری (تفاوت معنی‌دار بودن) و برای تجزیه و تحلیل اطلاعات از نرم افزار آماری SPSS استفاده شده است. بدین ترتیب نمونه آماری مورد آزمون قرار می‌گیرد سپس مشخصات جامعه آماری از طریق نمونه آماری استنباط می‌گردد. قلمرو زمانی تحقیق: قلمرو زمانی تحقیق به مدت شش سال، از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹ می‌باشد.

قلمرو مکانی تحقیق: قلمرو مکانی تحقیق شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران می‌باشد.

قلمرو موضوعی تحقیق: قلمرو موضوعی تحقیق مقایسه متغیرهای حسابداری در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود می‌باشد که از بین انواع متغیرهای حسابداری، شش متغیر اندازه شرکت، هزینه‌های کارکنان، نسبت بدهی، صنعت، مالیات و پاداش مدیریت مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در تحقیق حاضر برای تعیین نمونه آماری، از روش حذفی استفاده گردیده است. به عبارت دیگر آن دسته از شرکت‌های جامعه آماری که شرایط زیر را دارا بودند، به عنوان نمونه آماری انتخاب و مابقی حذف شده‌اند.

- اطلاعات مورد نیاز آن شرکت‌ها در دسترس باشد.
- دوره مالی آن‌ها منتهی به ۱۲/۲۹ هر سال باشد.
- قبل از سال ۸۴ در بورس اوراق بهادار پذیرفته شده باشند.
- جزء بانک‌ها و شرکت‌های واسطه‌گری مالی و سرمایه‌گذاری نباشند.
- وقفه معاملاتی برای مدت طولانی (بیش از ۶ ماه) نداشته باشند.
- شرکت‌ها در طی سال‌های مورد بررسی زیان‌ده نباشند.

۹۰ شرکت شناسایی و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

در این تحقیق برای بررسی نرمال بودن داده‌ها از آزمون کولموگروف-اسمیرنوف بهره گرفته شده است، نتایج بدست آمده از آزمون فوق حاکی از آن می‌باشد که متغیرهای مورد بررسی در این تحقیق دارای توزیع غیر نرمال می‌باشند در نتیجه برای مقایسه متغیرهای حسابداری بین شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود از آزمون ناپارامتریک مان-ویتنی استفاده شده است. همچنین برای بررسی ارتباط بین متغیر اقتصادی صنعت و رفتار هموارسازی سود با توجه به اینکه شرکت‌های نمونه در بیش از دو گروه مستقل طبقه‌بندی شده‌اند از آزمون کراسکال-والیس استفاده شده است. که در ادامه به تشریح هر یک از این آزمون‌ها پرداخته می‌شود.

در این پژوهش برای بررسی ارتباط بین متغیر مستقل صنعت و متغیر وابسته رفتار هموارسازی سود، ابتدا شرکت‌های انتخاب شده در نمونه آماری بر

اساس نوع فعالیت‌شان در هفت گروه مختلف طبقه‌بندی می‌شوند سپس با استفاده از آزمون کراس‌کال-والیس مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرند. گروه‌بندی شرکت‌ها در نگاره ۲ ارائه شده است.

پس از آنکه شرکت‌های نمونه آماری را بر اساس شاخص رفتار هموارسازی سود موسز به شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفکیک شد از ۹۰ شرکت موجود، ۵۷ شرکت در گروه هموارساز سود و ۳۳ شرکت در گروه غیر هموارساز سود قرار گرفتند. شرکت‌های نمونه آماری به تفکیک هموارساز و غیر هموارساز سود در نگاره ۳ ارائه شده است.

۶- یافته‌های پژوهش

۶-۱- آزمون نرمال بودن متغیرها

ابتدا در نگاره ۴ شرکت‌ها بر اساس شاخص رفتار هموارسازی سود موسز به دو دسته هموارساز و غیر هموارساز سود تفکیک شدند، سپس با استفاده از آزمون‌های کولموگروف-اسمیرنف و شاپیرو-ویلک نرمال بودن متغیرها بررسی شد، نتایج بدست آمده از آزمون‌های فوق حاکی از آن می‌باشد که متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش دارای توزیع غیر نرمال می‌باشند در نتیجه برای مقایسه آنها در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود از آزمون ناپارامتریک استفاده خواهد شد. نتایج بدست آمده از آزمون‌های کولموگروف-اسمیرنف در نگاره ۴ ارائه شده است.

نگاره ۲ گروه‌بندی شرکت‌ها

گروه	صنعت
۱	دارو، اندازه‌گیری و پزشکی
۲	ماشین آلات و تجهیزات، حمل و نقل، خودرو و قطعات،
۳	سیمان، کاشی و سرامیک
۴	قند و شکر، غذایی به جزء قند و شکر
۵	محصولات فلزی، فلزات اساسی، کانی‌های فلزی کانی‌های
۶	رایانه، دستگاه‌های برقی
۷	الیاف مصنوعی، نفتی، زغال سنگ، سایر معادن

نگاره ۳ تفکیک شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود بر اساس مدل موسز

شرکت‌های غیر هموارساز سود (SB منفی)				شرکت‌های هموارساز سود (SB مثبت)				تعداد	دوره شش ساله
انحراف معیار	واریانس	میان	میانگین	انحراف معیار	واریانس	میان	میانگین	۵۷	۱۳۸۴ - ۱۳۸۹
۰/۰۳۰	۰/۰۰۱	۰/۰۲۳	۰/۰۳۲	۰/۰۵۷	۰/۰۰۳	۰/۰۳۴	۰/۰۴۷		هموارسازی سود
۲۳۹۳۱۹۳	۵/۷۲۷	۶۲۱۷۷۲	۱۵۸۱۵۸۴	۱/۰۸۷	۱/۱۸۱	۵۴۵۲۷۴	۳۰۸۹۲۶۱		اندازه شرکت
۰/۱۵۳	۰/۰۲۴	۰/۵۶۶	۰/۵۵۲	۰/۱۵۹	۰/۰۲۵	۰/۶۲۰	۰/۶۰۲		نسبت بدهی
۸۷۱۷۴	۷/۶۰	۱۲۶۳۴	۴۰۳۸۰	۷۷۱۱۳۸	۵/۹۵	۱۱۸۹۱	۱۰۴۲۹۷		مالیات
۸۱۶	۶۶۶۵۵۰	۰	۵۰۱	۹۴۹۸	۹/۰۲	۰	۱۰۰۵		پاداش مدیریت
۷۲۴۴۷	۵/۲۵	۳۷۲۴۵	۶۰۵۳۴	۲۰۳۶۶۲	۴/۱۵	۳۳۴۷۹	۸۳۵۳۴		هزینه کارکنان

نگاره ۴ نتایج آزمون نرمال بودن متغیرها

Kolmogorov-Smirnov ^a			
نتیجه	سطح معناداری	آماره آزمون	متغیر
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۲۰۴	هموارسازی سود
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۳۸۹	اندازه شرکت
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۳۲۸	هزینه کارکنان
غیر نرمال	۰/۰۰۱	۰/۰۵۳	نسبت بدهی
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۴۵۷	پاداش مدیریت
غیر نرمال	۰/۰۰۰	۰/۳۹۵	مالیات

هموارسازی سود وجود ندارد شاید رسیدگی‌های دقیق تری و تجزیه و تحلیل‌های بیشتری که بازار در مورد آنها دارد مانع از هموارساز سود می‌شود.

آزمون فرضیه دوم:

H_1 : بین هزینه‌های کارکنان در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

برای مقایسه متغیرهای حسابداری اندازه شرکت، هزینه‌های کارکنان، نسبت بدهی، مالیات و پاداش مدیریت در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود از آزمون ناپارامتریک مان-ویتنی استفاده خواهد شد و برای بررسی متغیر اقتصادی صنعت که بطور جداگانه مورد آزمون قرار می‌گیرد، از آزمون ناپارامتریک کراسکال-والیس استفاده می‌شود.

نگاره ۶ نتایج آزمون فرضیه دوم در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

نتیجه	سطح معناداری	آماره آزمون (Z)	آزمون	متغیر مستقل
رد H_1	۰/۱۹۰	-۱/۳۱۰	Mann-Whitney U	هزینه‌های کارکنان

با توجه به نتیجه آزمون سطح معناداری (۰/۱۹۰)، بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 رد می‌شود. این بدین معنی است که بین هزینه‌های کارکنان، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. ظاهراً با توجه به نتیجه، این نگرانی (افزایش سود شرکت‌ها باعث افزایش تقاضا برای دستمزدهای بالاتر و کاهش سریع سود تأثیر گذار بر رفاه و امنیت شغلی و استعفا کارکنان است) انگیزه‌ای را برای مدیریت در جهت کاهش نوسانات سود ایجاد نمی‌کند.

۲-۶- آزمون فرضیات

آزمون فرضیه اول:

H_1 : بین اندازه شرکت در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

نگاره ۵ نتایج آزمون فرضیه اول در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

نتیجه	سطح معناداری	آماره آزمون (Z)	آزمون	متغیر مستقل
رد H_1	۰/۲۶۷	-۱/۱۰۹	Mann-Whitney U	اندازه شرکت

با توجه به نتیجه آزمون سطح معناداری (۰/۲۶۷)، بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 رد می‌شود. این بدین معنی است که بین اندازه شرکت، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. به نظر می‌رسد در شرکت‌های نمونه، با اینکه شرکت‌های بزرگ‌تر در معرض پاسخ‌گویی بیشتری هستند ولی تمایل به

آزمون فرضیه سوم:

H_1 : بین نسبت بدهی در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

می‌شود. این بدین معنی است که بین پاداش مدیریت، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. نظر به اینکه در رابطه با پاداش مدیریت اطلاعات شفاف و قابل اتکا در دسترس نمی‌باشد نتایج حاصل از این فرضیه احتیاج به بررسی بیشتری دارد.

نگاره ۷ نتایج آزمون فرضیه سوم در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

متغیر مستقل	آزمون	آماره آزمون (z)	سطح معناداری	نتیجه
نسبت بدهی	Mann-Whitney U	-۳/۵۵۹	۰/۰۰۰	تائید H_1

با توجه به نتیجه آزمون، سطح معناداری (۰/۰۰۰)، کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 تائید می‌شود. این بدین معنی است که بین نسبت بدهی، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

وقتی که نسبت بدهی (کل بدهی‌ها تقسیم بر کل دارایی‌ها)، شرکت بالا است انتظار می‌رود که شرکت برای کاهش هزینه‌هایش استقراض کند. یکی از راه‌های مؤثر برای کاهش چنین هزینه‌هایی ایجاد درآمد پایدار است. لذا ارتباط بین رفتار هموارسازی سود و نسبت بدهی برقرار می‌باشد.

آزمون فرضیه چهارم:

H_1 : بین پاداش مدیریت در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

آزمون فرضیه پنجم:

H_1 : بین مالیات در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد.

نگاره ۹ نتایج آزمون فرضیه ۵ در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

متغیر مستقل	آزمون	آماره آزمون (z)	سطح معناداری	نتیجه
مالیات	Mann-Whitney U	-۰/۲۰۵	۰/۸۳۸	رد H_1

با توجه به نتیجه آزمون، سطح معناداری (۰/۸۳۸)، بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 رد می‌شود. این بدین معنی است که بین مالیات، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. و این بدان معناست که این انگیزه برای شرکت‌های نمونه وجود ندارد که در راستای حداقل نمودن خروج نقدینگی، خصوصاً در مواقعی که شرکت دارای بدهی مالیاتی قابل توجهی می‌باشد، دست به هموارسازی سود بزند.

نگاره ۸ نتایج آزمون فرضیه ۴ در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

متغیر مستقل	آزمون	آماره آزمون (z)	سطح معناداری	نتیجه
پاداش مدیریت	Mann-Whitney U	-۰/۱۲۱	۰/۹۰۴	رد H_1

با توجه به نتیجه آزمون، سطح معناداری (۰/۹۰۴)، بزرگتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 رد

آزمون فرضیه ششم:

H_1 : در صنایع مختلف رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها متمایز از یکدیگر می‌باشد.

نگاره ۱۰ نتایج آزمون فرضیه ۶ در دوره ۱۳۸۹ - ۱۳۸۴

متغیر مستقل	آزمون	درجه آزادی	سطح معناداری	نتیجه
صنعت	Kruskal-Wallis	۶	۰/۰۰۰	تائید H_1

نتیجه فرضیه اول: بین اندازه شرکت، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد.

آشاری و همکاران در سال ۱۹۹۴، اندازه شرکت بر هموارسازی مؤثر نیست. کارلسون در سال ۱۹۹۷، اندازه بزرگ شرکت، انگیزش بیشتری را برای هموارسازی سود ایجاد می‌کند. حبیب در سال ۲۰۰۵، شرکت‌هایی با اندازه کوچک‌تر، بیشتر به هموارسازی سود تمایل دارند. پورحیدری و افلاطونی در سال ۱۳۸۵، اندازه شرکت به عنوان محرک هموارسازی سود از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد. جوادی در سال ۱۳۸۶، رابطه‌ای بین هموارسازی سود و اندازه شرکت و همچنین ارزش شرکت یافت نشد. ملانظری و کریمی زند در سال ۱۳۸۶، بین اندازه شرکت و هموارسازی سود همبستگی قوی وجود دارد و این ارتباط به صورت معکوس است، همچنین ارتباط معناداری بین هموارسازی ساختگی سود با اندازه شرکت وجود دارد.

نتیجه فرضیه دوم: بین هزینه‌های کارکنان، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. در تحقیق مشابهی که توسط آسون در ۲۰۰۹ در کشور ترکیه انجام شده است به این نتیجه رسیده‌اند که هزینه‌های کارکنان شرکت‌های هموارساز سود بیشتر از شرکت‌های غیر هموارساز سود می‌باشد.

نتیجه فرضیه سوم: نسبت بدهی، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود دارد. پورحیدری و افلاطونی در سال ۱۳۸۵، نسبت بدهی به کل داراییها (قراردادهای بدهی) به عنوان محرک هموارسازی سود از اهمیت چندانی برخوردار نمی‌باشد.

برای آزمون فرضیه ششم رفتار هموارسازی سود در صنایع مختلف مورد بررسی قرار گرفته شد. با توجه به نتیجه آزمون، سطح معناداری (۰/۰۰۰)، کوچکتر از ۰/۰۵ می‌باشد، از این رو فرضیه H_1 تأیید می‌شود. این بدین معنی است که در صنایع مختلف رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها متمایز از یکدیگر می‌باشد. به نظر می‌رسد که شرکت‌ها در صنایع مختلف سود خود را به درجات مختلفی هموار می‌کنند. پشتوانه نظری اتخاذ شده در برخی تحقیقات بر مبنای تئوری‌های اقتصاد دوگانه است که در آن صنعت به دو بخش محوری و جانبی (پیرامونی) تقسیم می‌شود. بخش‌های محوری صنایعی هستند که بافت سیاسی و اقتصادی هر کشوری را در بر گرفته و بیشترین منابع مالی را به خود اختصاص داده است مانند فعالیت‌های تولید کالاهای با ارزش، کالاهای انحصاری یا منابع مادر، تجارت کالا به صورت عمده و سوددهی بالا، بر مبنای این تئوری، شرکت‌های صنایع جانبی در درجه بالاتری از عدم اطمینان محیطی قرار دارند و لذا مدعی هستند که شرکت‌های جانبی هم تمایل و هم امکان بیشتری را برای هموارسازی سود دارند. به همین دلیل هموارسازی سود در بخش جانبی به طور قابل ملاحظه‌ای از بخش محوری بیشتر است.

۷- نتیجه گیری و بحث

با توجه به نتایج تحقیق، متغیرهای حسابداری مورد بررسی در این پژوهش به جز متغیرهای نسبت بدهی و صنعت عاملی تأثیرگذار در رابطه با رفتار هموارسازی سود نمی‌باشند، در نتیجه نمی‌توان بر اساس این متغیرها به شناسایی رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها پرداخت. با مقایسه نتایج تحقیق با تحقیقات مشابه به تفکیک فرضیه‌ها نتایج زیر به دست آمد:

نتیجه فرضیه چهارم: بین پاداش مدیریت، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. کارلسون در سال ۱۹۹۷، در شرکت‌هایی که پاداش مدیران با عملکرد سهام ارتباط دارد، هموارسازی رایج تر است.

نتیجه فرضیه پنجم: بین مالیات، در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفاوت معناداری وجود ندارد. پورحیدری و افلاطونی در سال ۱۳۸۵ مالیات بر درآمد و انحراف در فعالیت‌های عملیاتی محرک‌های اصلی برای هموار نمودن سود با استفاده از اقلام تعهدی اختیاری می‌باشند.

نتیجه فرضیه ششم: در صنایع مختلف رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها متمایز از یکدیگر می‌باشد. آشاری و همکاران در سال ۱۹۹۴، صنعت بر هموارسازی مؤثر است و شرکت‌های با ریسک بالاتر (صنایع پرخطر) تمایل بیشتری به هموارسازی سود دارند. ملاظری و کریمی زند در سال ۱۳۸۶، تفاوت قابل ملاحظه‌ای بین شرکت‌های هموارساز سود از نظر نوع صنعت (محوری یا پیرامونی) وجود ندارد و نهایتاً این که بین هموارسازی ساختگی سود و نوع صنعت ارتباط معناداری برقرار نمی‌باشد.

به نظر محقق با توجه به بعضی از اختلافات موجود شاید شاخص رفتار هموارسازی سود موسز مدل مناسبی برای تشخیص پدیده هموارسازی سود نمی‌باشد، زیرا نتایج بدست آمده از آزمون‌های آماری حاکی از آن می‌باشد که شاخص‌های مرکزی (میانگین، میانه) و شاخص‌های پراکندگی (انحراف معیار، واریانس) شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود تفکیک شده بر اساس مدل موسز، بسیار به یکدیگر نزدیک می‌باشند که این نشان دهنده ضعیف بودن مدل موسز برای تشخیص دقیق پدیده هموارسازی سود می‌باشد.

باتوجه به نتایج به سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران مالی و سایر ذینفعان پیشنهاد می‌شود توجه بیشتری به کیفیت اطلاعات منتشره از سوی شرکت‌ها داشته باشند به خصوص اطلاعات در مورد سود و از آنها در مدل‌های تصمیم‌گیری خود استفاده بیشتری نمایند زیرا عدم توجه به کیفیت اطلاعات از سوی استفاده‌کنندگان موجب می‌شود کیفیت اطلاعات منتشره از سوی شرکت‌ها از رصد و توجه فعالین بازار دور بماند و هموارسازی‌ها و دستکاری‌های بیشتری در گزارشات منتشر شده توسط شرکت‌ها از سوی مدیران اعمال شود که در نهایت باعث تفاوت بین عملکرد واقعی و عملکرد گزارش شده می‌شود. در مقابل توجه به این موضوع موجب می‌شود بین عملکرد واقعی شرکت و عملکرد گزارش شده قرابت بیشتری حاصل گردد.

نتایج بدست آمده از آزمون فرضیات پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نه تنها هموارسازی سود در بورس اوراق بهادار تهران وجود دارد بلکه شرکت‌های توانمند و موفق مالی نیز دست به این تکنیک می‌زنند. لذا با توجه به افزایش تعداد شرکت‌های هموارساز سود، به سازمان بورس اوراق بهادار تهران پیشنهاد می‌شود با تدوین برنامه‌ای مناسب، نظارت و کنترل خود را بر گزارشگری مالی شرکت‌های عضو بورس و افشاء اطلاعات مالی به صورت کافی و آشکار توسعه دهد. چنین به نظر می‌رسد که سازمان بورس بر گزارشگری مالی شرکت‌ها نظارت و کنترل کافی ندارد زیرا میزان شرکت‌های هموارساز ساختگی سود از ۳۰٪ در اوایل دهه هشتاد شمسی به ۵۴٪ در میانه این دهه رسیده است.

پیشنهاد می‌گردد که در تحقیقات آتی از سایر مدل‌های هموارسازی سود (مدل جونز، مدل تعدیل شده جونز، مدل هیلی، مدل ایکل و ...) به تشخیص

۵) ستارپور سمیرا، (۱۳۸۸)، بررسی تاثیر مدیریت سود بر بازده کوتاه مدت سهام در شرکتهای موفق و غیر موفق، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات

۶) ملا نظری مهناز، کریمی زند ساناز، (۱۳۸۶)، بررسی ارتباط بین هموارسازی سود با نوع صنعت در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسیهای حسابداری و حسابرسی شماره ۴۷

۷) مشایخی بیتا، پناهی داوود، (۱۳۸۶)، بررسی رابطه بین نسبتهای مالی و بازده سهام به تفکیک شرکتهای هموارساز و غیر هموارساز سود، تحقیقات مالی شماره ۲۴

۸) مرادی مهدی، (۱۳۸۶)، بررسی رابطه بین اهرم مالی و هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، تحقیقات مالی شماره ۲۴

- 9) Asuman , A , (2009) , Detecting Income Smoothing Behaviors of Turkish listed Critical Perspectives on Accounting 20 591-613
- 10) Bao , B.H & Bao D.H ,(2004) , Income Smoothing earnings quality and firm valuation- Journal of Business Finance & Accounting , pp 1525-1557
- 11) Habib , A ,(2005) , Firm – Specific Determinants of Income Smoothing in Bangladesh : An Empirical Evaluation , Advances in International Accounting ,Vol 18 , pp 53-71
- 12) Kristian Rydqvist, Steven T. Schwartz, Joshua D. Spizman,(2011), The Tax Benefit Of Income Smoothing
- 13) Li , S , Richie , N ,(2009) , Income Smoothing and the cost of debt , pp 1-28
- 14) Martinez , A.L , Castro , M.A.R ,(2010) , Risk agencies, Bond rating and Income Smoothing in public bond offering in brazil , pp 1-30
- 15) Viral A charya and Bart M. Lambrecht, November(2011) A Theory Of Income Smoothing When Insiders Know More Than Outsider

رفتار هموارسازی سود شرکت‌ها پرداخته شود، تا بتوان مدل‌های مختلف هموارسازی سود را مقایسه نمود. همچنین در تحقیقات آتی به مقایسه سایر متغیرهای حسابداری (مانند ساختار مالکیت، تورم، نسبت سودآوری و ...) در شرکت‌های هموارساز و غیر هموارساز سود پرداخته شود

از آنجایی که درصد قابل توجهی از شرکت‌های توانمند مالی دست به هموارسازی سود زده‌اند، پیشنهاد می‌گردد که در تحقیقات آتی، هموارسازی سود صرفاً در گروه شرکت‌های موفق انجام گرفته و به این سوال پاسخ داده شود که آیا در بورس اوراق بهادار تهران، شرکت‌های موفق‌تر، هموارسازتر هم هستند.

فهرست منابع

- ۱) اعتمادی حسین، محمد علی جوادی مرده، (۱۳۸۸) عوامل موثر بر ارتباط بین هموارسازی سود و سودآوری شرکتها در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس.
- ۲) پورحیدری امید، افلاطونی عباس، (۱۳۸۵)، بررسی انگیزه های هموارسازی سود در شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، بررسی های حسابداری و حسابرسی شماره ۴۴
- ۳) پورزمانی زهرا، پویان راد مهدی، (۱۳۸۹)، بررسی ارتباط بین مدیریت سود و ناتوانی مالی شرکتها در بورس اوراق بهادار تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز
- ۴) حقیقت حمید، رایگان احسان، (۱۳۸۷)، نقش هموارسازی سود بر محتوای اطلاعاتی سودها در خصوص پیش بینی سودهای آتی، بررسیهای حسابداری و حسابرسی شماره ۵۴

یادداشت‌ها

1. MOSES MODEL
2. Smoothing behavior
3. pre_change earnings
4. Expected earnings
5. Reported earnings

Archive of SID